

مطالعه تطبیقی کارکردهای شهر و روستا در ایران از عصر ناصری تا انقلاب مشروطیت (۱۲۶۴-۱۳۲۴ ه.ق)

منصور طرفداری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

چکیده

برای روستا و شهر به‌عنوان دو سکونت‌گاه مهم در فرهنگ ایرانی و اسلامی، تعاریف و کارکردهای متفاوتی بیان شده است. از جمله روستا به محدوده جغرافیایی متشکل از افرادی گفته شده که غالباً نسبت به شهر اجتماعی کوچکی را تشکیل می‌دهند. هم‌چنین، گذشته از آن که از منظر تولید و اقتصاد بیش‌تر متکی بر کشاورزی است به مرور زمان کنش‌های متقابل در آن موجب پیدا شدن حافظه جمعی و محلی، عواطف، باورها، آداب و رسومی گردیده که تداوم مهم‌ترین مشخصه آن‌هاست. درمقابل، شهر را می‌توان سکونتگاه دائمی، انبوه و نسبتاً بزرگی از افرادی دانست که از نظر اجتماعی ناهمگون هستند و از منظر اقتصادی، اغلب با تولید کالا و مصنوعات و نیز تجارت و بازرگانی پیوند خورده است. در نهایت، تنوع فرهنگی و فکری، امکان پذیرش نگرش‌های نو، داد و ستد فرهنگی و تغییرپذیری، از مشخصه‌های شهر و شهرنشینی به حساب می‌آیند. در سطح کلی، فهم کارکردهای شهر و روستا و غلبه هر یک از این دو به دلیل اثراتی که بر ابعاد مختلف سیاسی و فکری و ... دارد، اهمیت خاصی در مطالعات تاریخی دارد. از طرفی، به‌هم‌تنیدگی مناسبات ایران عصر قاجار با غرب که شهر و شهرنشینی مدرن از میانی اساسی تحولات همه‌جانبه آن به حساب می‌آمد، مطالعه تطبیقی کارکردهای شهر و روستا را جهت فهم نوع مواجهه جامعه ایرانی با مواردی چون نوسازی، نگرش‌های نوین سیاسی، اقتصادی و ... را به‌عنوان مسئله تحقیق افزون می‌سازد. براین اساس، این مقاله تلاش دارد با نگاهی انتقادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی زوایایی از موضوع را روشن سازد.

کلید واژه‌ها: ایران، شهر، روستا، قاجار، انقلاب مشروطه.

استناد فارسی (شیوهی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوهی APSA)

طرفداری، منصور (۱۴۰۱). «مطالعه تطبیقی کارکردهای شهر و روستا در ایران از عصر ناصری تا انقلاب مشروطیت (۱۲۶۴-۱۳۲۴ ه.ق)». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال پنجم، شماره اول، پیاپی ۱۷، صص ۶۰-۳۵.

^۱ . استادیار گروه ایران‌شناسی و تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

ایمیل: tarafdari.mansour@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

مطالعه کارکردهای شهر و روستا یکی از مباحث نسبتاً کلیدی برای فهم تحولات فکری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر دوره به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد وجوه تمایز و تشابه کارکردهای شهر و روستا را می‌توان از طریق جزئی ساختن آن در قالب مواردی چون جمعیت، تقسیم کار، قشرهای اجتماعی، شرایط فکری و فرهنگی و غیره مورد بررسی قرار داد. هدف از چنین مطالعه‌ای، درک و شناخت ساخت اجتماعی و نیز اثرات تمایزات و تفاوت‌های کارکرد شهر و روستا در دوره مذکور و فهم روند توسعه، برخورد با مدرنیسم و دیگر تحولات این دوره است. موضوع به سبب رویکرد متفاوتش و به لحاظ آن که درک ما را از تحولات این دوره به واقعیت نزدیک می‌سازد، می‌تواند واجد اهمیت زیادی باشد.

در زمینه پیشینه تحقیق می‌توان به مقاله «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران اسلامی» از احمد اشرف (۱۳۵۳) اشاره کرد که در آن خصوصیات شهرنشینی در ایران از آغاز تا دوره‌ی قاجار مورد بررسی قرار گرفته است. از دید نویسنده در دوره مورد بحث گاهی شهر حکم روستای بزرگ‌تر را پیدا می‌کند و نمی‌توان همواره از تمایز مطلق شهر و روستا صحبت نمود.

اکبری و معیدفر (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «مناسبات روستا-شهر و دلائل توسعه نیافتگی ایران در دوره قاجار» برای فهم علل توسعه نیافتگی ایران با کاربست نظریه‌ی سرمایه‌داری بهره‌بری از هانس بویک جغرافیدان اتریشی بر مناسبات شهر و روستا نتیجه گرفته‌اند که شهرها با اخذ مازاد تولید روستاها باعث عدم رونق و پیشرفت روستاها شده‌اند. از سوی دیگر تجاری‌سازی محصولات کشاورزی و صدور آن عمدتاً به شکل خام از شهرها به کشورهای سرمایه‌داری مانع بهره‌گیری شهرها از این مازاد تولید روستایی شده است.

یوسفی‌فر و جنگجو (۱۳۹۳) در مطالعه جایگاه و ساختار منصب کدخد، مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول را مورد بحث قرار داده‌اند و اندکی به ساخت و قشربندی روستا پرداخته‌اند.

مسیحی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه ساختار اجتماعی روستا و شهر در ایران دوره پهلوی و جمهوری اسلامی»، به مطالعه تحولات اجتماعی بخش روستایی و شهری ایران در این دوره پرداخته و فراز و فرودهای طبقه متوسط جدید ایران که از انقلاب مشروطه شروع شده بود را تا جمهوری اسلامی مورد بحث قرار داده‌اند.

گوهری‌راد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «تعلیم و تربیت استرآباد دوره قاجار از نگاه سفرنامه نویسان» ضمن بررسی وضعیت تعلیم و تربیت در ایران از دوران باستان تاکنون بویژه در دوره قاجار، به تأسیس مدارس نوین در شهرها و تحولات ساختار آموزش و پرورش در آن‌ها پرداخته است.

بر این اساس، در پیوند با ادبیات تحقیق تلاش شده با تحلیل محتوای منابع عصر قاجار و واکاوی پرسش‌های اساسی تحقیق از جمله چستی وجوه تمایز و تشابه کارکردهای شهر و روستا و نیز پیامدهای آن، مسئله تحقیق را روشن سازد.

۲. نقش جمعیت در تمایز شهر و روستا

در باب جمعیت ایران دوره قاجار، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته، با این همه پرداختن به آن بنا به دلائلی واجد اهمیت فراوان است: یکی آن که، امکان فهم صورت‌بندی ساختار کلان اجتماعی را در قالب حیات شهری، روستایی و ایلی میسر می‌سازد. دیگری آن که از مشخصه‌های مهم و متمایزکننده شهر و روستا، میزان جمعیت است.

در زمینه جمعیت ایران عصر قاجار، با تخمین‌های متفاوت، متناقض و آشفته‌ای مواجه هستیم که هر چند توقع بدست دادن آماری صحیح و دقیق را ناممکن می‌سازد، اما تاحدی به بحث جمعیت شهر و روستا کمک می‌نماید. بنا به یک نظر جمعیت ایران در سال ۱۸۰۰ م یا ۶ میلیون بود و در سال ۱۹۱۴ م به ۱۰ میلیون نفر رسید (جوان، ۱۳۸۷: ۵۶). برپایه برخی تحقیقات، جمعیت ایران در سال ۱۸۳۸ م حدود ۵ میلیون بود که این تعداد در سال‌های ۱۸۵۸ م و ۱۸۶۹ م نیز تکرار می‌شود و در سال ۱۸۹۴ م به ۷/۵ نفر و در نهایت به سال ۱۹۱۰ م به ۸ میلیون نفر رسید (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۹). گزارشی متأخرتر یعنی از سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۲ م در دست است که جمعیت کل ایران را ۱۰ میلیون نفر بر می‌شمارد (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۵۹). بنا به گزارش تامسون، در آوریل ۱۸۶۰ م جمعیت ایران به تفکیک روستایی، شهری و ایلی به صورت زیر آمده است:

جدول شماره ۱: جمعیت ایران به تفکیک روستایی، شهری و ایلی در سال ۱۸۶۰ م.

۸۵۰/۰۰۰	جمعیت شهرهای عمده
۱۵۰/۰۰۰	جمعیت شهرهای کوچکتر
۱/۷۰۰۰۰۰	جمعیت عشایر
۱/۷۰۰۰۰۰	باقی سکنه

لرد کرزن، از میان تخمین‌های مختلف نظر ژنرال شیندلر را بنا به دلایلی ارجح دانسته و براین اساس جمعیت ایران را در ۱۸۸۴ م حدود ۷/۶۵۳/۶۰۰ نفر تخمین زده که از این تعداد به تفکیک جمعیت شهری حدود ۱/۹۶۳/۸۰۰ نفر، آبادی‌ها و مناطق روستایی ۳/۷۸۰/۰۰۰ نفر و در نهایت

ایلات حدود ۱/۹۰۹/۸۰۰ بوده است. کرزن، هم‌چنین با در نظر گرفتن رشد تقریبی، جمعیت ایران را در سال ۱۸۹۱م حدود ۸/۵۰۰/۰۵۵ دانسته است (کرزون، ۱۳۷۳: ج ۲ / ۵۸۹). البته مقایسه برخی از این آمارها، میزان اختلافات آن‌ها را به خوبی نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲: مقایسه آماری جمعیت ایران در دوره قاجار

نام	سال	شهری	روستایی	عشایری	کل
شیندلر	۱۸۸۴	۱/۹۸۴	۳/۷۸۰	۱/۹۱۰	۷/۶۵۴
رولوتارلف	۱۸۸۴	۱/۵۰۰	۳/۰۰۰	۱/۵۰۰	۶/۰۰۰
کرزن	۱۸۹۱	۲/۲۵۰	۴/۵۰۰	۲/۲۵۰	۹/۰۰۰

آماری که توسط شیندلر و رولوتارلف از جمعیت در یک زمان ارائه شده ۳۲ درصد و کرزون و تارلف با فاصله هفت سال، چیزی حدود ۴۵ درصد با هم اختلاف دارند (زنجانی، ۱۳۷۱: ۹). با این‌همه، بین رولوتارلف و گزارش فوروکاوا در سال ۱۸۸۰م که جمعیت را ۶ میلیون تخمین زده، هماهنگی وجود دارد (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۴۷).

تأمل در گزارش‌های این دوره تأثیرات بیماری‌ها و بلایای طبیعی را به‌عنوان عامل مهم نوسانات جمعیت به خوبی نشان می‌دهد. برای مثال راولینسن جمعیت ایران را در سال ۱۸۵۰م ده میلیون تخمین زد، اما این تعداد بر اثر طاعون و قحطی در سال ۱۸۷۲م به شش میلیون رسید (کرزون: ۵۸۷). به عنوان مثال، خرمشهر، بر اثر وبای ۱۸۸۹م با از دست دادن حدود ۴۰ درصد جمعیت خود، به دوهزار نفر در سال ۱۸۹۱م تقلیل یافت و عملاً به روستایی متروک، تبدیل شد (همان: ۴۱۰). در نهایت از شهر شوشتر باید نام برد که در عصر فتح‌علیشاه با جمعیت تخمینی حدود ۴۵۰۰۰ نفر حاکم نشین بود، اما بر اثر شیوع بیماری طاعون ۲-۱۸۳۱ و اندکی بعد در اثر ابتلای بخشی از مردم به وبا، جمعیتش به ۸۰۰۰ تا ۱۰ هزار نفر در سال ۱۸۴۱م کاهش یافت و در نتیجه دزفول به جای آن حاکم نشین شد (همان: ۴۴۲).

هر چند بیماری در شهرها به دلیل تراکم جمعیت و مسائل بهداشتی بیش‌تر بود، اما روستاها نیز در اثر بیماری‌های همه‌گیر به دلیل مردن یا مهاجرت مردم گاه خالی از سکنه می‌شد (گروته، ۱۳۶۹: ۹۹). ظاهراً رشد جمعیت با توانایی‌های اقلیمی فلات کم‌آب ایران که پدیده خشکسالی و در نتیجه قحطی بارزترین نمود آن بود نیز نسبتی تنگاتنگ داشت. برای مثال، یزد که شهری در قلب کویر بود همواره دارای جمعیتی بین ۴۰ تا ۶۰ هزار نفر بود که با حجم آب قنوات و چاه‌های آن تناسب طبیعی داشت.

به هر روی، جمعیت شهرنشین ایران در ابتدای سده نوزدهم، ۱۰ تا ۱۴ درصد کل جمعیت یعنی ۵۰۰ هزار تا ۸۰۰ هزار و این میزان به سال ۱۹۱۴م تا ۲۵ درصد یعنی حدود ۲ تا ۲/۵ میلیون نفر رسید (فوران، ۱۳۸۳: ۱۹۴). در این میان، جمعیت ایلی ایران بر اساس یک سیر نزولی در سده نوزدهم از ۵۰ درصد تا ۲۵ درصد در نوسان بود (همان: ۲۰۷؛ گروته، ۱۳۶۹: ۳۵). بر این اساس با در نظر گرفتن آمارهای فوق حدود ۷۵ درصد تا ۸۰ درصد جامعه ایرانی در آستانه انقلاب مشروطیت روستانشین و ایلیاتی بودند، افزون بر آن بخش عمده همین ۲۰ الی ۲۵ درصد جمعیت شهرنشین نیز به تولید متکی بر کشاورزی و دامداری مشغول بوده‌اند.

نکته‌ای که ذکر آن در این جا ضروری می‌نماید آن که کم بودن جمعیت شهرنشین پدیده جهانی محسوب می‌شد و منحصر به ایران نبوده است. برای مثال، در قرن هجده جمعیت شهرنشین فقط ۳ درصد از جمعیت کل جهان را شامل می‌شد. با نگاهی به آمار جمعیت شهری در سده بیستم این مطلب را بهتر متوجه می‌شویم (صالحی، ۱۳۵۲: ۱۸۰).

جدول شماره ۳: آمار جمعیت شهری ایران در سده بیستم

	۱۹۲۰	۱۹۳۰	۱۹۴۰	۱۹۵۰	۱۹۶۰م
جمعیت شهری مناطق پیشرفته	%۲۷	%۳۱	%۴۶	%۴۵	%۶۴
جمعیت شهری مناطق توسعه نیافته	%۶	%۷	%۳۲	%۳۷	%۳۷

به لحاظ تراکم و حجم جمعیت، شهرها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- شهرهای بزرگ نظیر تهران با جمعیتی ۸۵۰۰۰، اصفهان با ۶۰۰۰۰ هزار نفر، یزد با ۴۰۰۰۰ هزار نفر

- شهرهای متوسط چون زنجان ۲۰۰۰۰ هزار نفر، ساری با ۱۵۰۰۰ هزار نفر، قم با ۱۲۰۰۰ هزار نفر که ویژگی‌های جمعیتی کاملاً متمایزی از روستا داشتند (عیسوی: ۴۰ و ۴۱).

در نهایت، نکته مهم آنکه تعداد زیادی شهرهای کوچک نیز بودند که از نظر جمعیتی قابل تمایز از روستا نبودند و بین شهر و روستا بودن آن‌ها تردید بود (گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۳۶) و برخی نیز در اثر عوامل مختلفی چون شیوع بیماری، قحطی، جنگ و غیره جمعیت خود را از دست می‌دادند و به رغم داشتن فضای کالبدی شهری، جمعیتی در حد یک روستا داشتند.

۳. شهر و روستا از نظر تولید و اقتصاد

تقسیم کار بین شهر و روستا که اغلب در قالب صنعت و تجارت با کشاورزی رخ می‌دهد از جمله مواردی است که موجب تمایز شهر و روستا می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۶۹) و تداخل در این زمینه‌ها، نشانه درهم آمیختگی کارکرد شهر و روستا به حساب می‌آید. در اروپا، گسترش تجارت و بازرگانی از سده دوازدهم میلادی به بعد، ضرورت تولید انبوه و کیفیت برتر برای صادرات را بوجود آورد. این فرآیند، در تبدیل طبقات پیشه‌ور و مؤلد که تاکنون در اقتصاد فتودالی نقشی منحصر به برآوردن احتیاجات اولیه روستائیان داشتند به بازرگانان و تولیدکنندگان شهری، نقشی اساسی داشت، چنان‌که پیوند تجار و تولیدکنندگان با شهر را از اطلاق واژه «بورژوا» بر این طبقه به خوبی می‌توان دریافت (بیگدلی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). این طبقه جدید، به جای اتکای صرف به اقتصاد کشاورزی از تجارب و خلاقیت‌های فردی خود در تولید کالا بهره برد که این خود به ایجاد مشاغل تولیدی متنوع و پیدایی اصناف منجر شد.

شکل‌گیری اصناف ضمن ساماندهی و قاعده‌مندی تجارت خارجی با نظارت بر تنوع و کیفیت کالا، زمینه‌های پیدایش جامعه تخصص محور را نیز فراهم ساخت (براین، ۱۳۵۴: ۹۶). به قول نویسنده مسلمان در اروپا:

«هرکس به هرکاری که هست به همان صرف اوقات نماید و به کاری دیگر اصلاً متوجه نشود. هیچ کس را به کاری دیگر دخلی نیست و یک کس دو کار را اختیار نکند. گویند اعمار را آنقدر گنجایش نیست، اگر در این شصت هفتاد سال کسی یک کار را به جایی رساند که دیگری نتواند، آدم تمام است» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۹۹).

این طبقه، هم‌چنین با پایه قرار دادن مناسبات پولی — کالایی و گسترش نظام بانکداری ضمن پایه‌ریزی اساس اقتصاد عصر جدید، با تعریفی نو از ثروت و لذت ناشی از آن در قالب بهره‌گیری از رفاه بیش‌تر، شهرنشینی مدرن را که برخی محققان آن را نقطه آغازین تحولات اروپا در عصر جدید می‌دانند را به وجود آورد (لوگوف، ۱۳۷۸: ۱۷). در باب رابطه شهر و روستا نیز باید گفت شهرها تا اکتشافات جغرافیایی که اروپا معطوف به استعمار جوامع دیگر شد بیش‌تر از طریق استثمار روستا توسعه یافتند و از سده هفدهم به بعد بسیاری از شهرهای اروپا به لحاظ کارکرد وضعیت متفاوتی نسبت به روستا یافتند.

در مسیری متفاوت از اروپا، ایران آستانه انقلاب مشروطیت در تداوم حیات سنتی خود، بخش زیادی از مردم شهرها به مشاغل روستایی هم‌چون کشت و زرع، باغداری و دامداری مشغول بودند که این پدیده به شهرها کارکرد روستایی نیز می‌بخشید. برای مثال، شهر یزد به رغم آن‌که به لحاظ تجارت و صنایع دستی از جمله نساجی وضعیت خوبی داشت؛ با این‌همه، متشکل از محله — روستاهایی بود که غالب مردم آن به کارهای باغداری، کشت و کار و دامداری مشغول بودند (زارع،

۱۳۹۹: ۸۳/۱). همدان در اوایل قرن بیستم با آنکه شهری بزرگ و پرجمعیت بود با این حال، از هرحیث به روستایی بزرگ شبیه بود (گروته: ۱۷۹).

در قم اواخر قاجار، یک سوم مردم از طریق خدمت رسانی به زائران حضرت معصومه سلام الله علیها و دو سوم آن‌ها به وسیله زراعت و کشاورزی امرار معاش می‌کردند. مهارت کشاورزان قم در پنبه‌کاری، صیفی‌کاری و نیز باغداری به‌ویژه محصولاتی چون انار و انجیر، تحسین رهگذران و مسافران را بر می‌انگیخت (زارع، ۱۳۹۹: ۸۹). گذشته از قم، شهرهای دیگری هم بودند که شغل عمده مردم، کشاورزی، دامداری و نظایر آن‌ها بود (سرنا، ۱۳۶۳: ۲۷). تهران اواخر عصر ناصری، به واسطه حفر قنات‌های متعدد، شهری پر از باغ‌ها و مزارع پر محصول بود (هدین، ۲۵۳۵: ۱۵۰).

نگاهی به اقلام صادراتی ایران در دوره قاجار که شامل مواردی چون تریاک، قالی، خشکه بار نظیر آلبالو، آلو، پوست بره، روده گوسفند، کتیرا، پشم و واردات محصولاتی چون آهن، مس، برنج، قلع، نیکل، طلا، نقره، چایی، قند، لباس، کاغذ تحریر و نظایر آن بود، نشان از غلبه اقتصاد طبیعی در صادرات داشت (رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۲۲/۲). اغلب محصولات صادراتی ایران مواد خام و طبیعی بود که در اروپا به یمن خلاقیت صنعتگران گاه با اندکی تغییر در شهرها تبدیل به مصنوعات می‌شد که گاه با قیمتی چند برابر، دوباره به ایران و سایر مناطق فروخته می‌شد. مثلاً به قول نویسنده تیزبین دوره مورد بحث:

«سه قلم عمده آن کورک و پشم و پنبه می‌باشد که خارجه از ما می‌خرد و آن را با دستگاه مکیه نخ کرده دو دفعه به ایران آورده، چندین برابر قیمت به خودمان می‌فروشند» (همان: ۸۲۱).

برخلاف اروپا که ثروت‌های ناشی از تجارت گذشته از آنکه در مسیر تولید صنعتی قرار گرفت و باعث شکوفایی معماری، هنر و رشد مراکز آموزشی در شهرهایی چون ونیز، جنوا و میلان گردید و زمینه رنسانس را فراهم آورد؛ تجارت در ایران عصر قاجار با واردات کالاهای مصنوع خارجی، بسیاری از مراکز صنعتی در مفهوم سنتی را نیز به انزوا کشانید. گذشته از آن تجار و بازرگانان در ایران ترجیح دادند به جای آن که درآمدهای خود را صرف تأسیس کارگاه‌ها و گسترش تولید کنند، به خرید ملک و روستا بپردازند.

توضیح بیش‌تر آنکه در ایران عصر قاجار داشتن زمین و ملک بزرگ‌ترین هدف و غایت آمال همگان بود و از دیدگاه عمومی، بزرگان نه اهل علم و صنعت، که کسانی بودند که بزرگ‌ترین روستاها و هزاران رعیت را در تملک خود داشتند. این از جمله دلایلی بود که تا کسی به پول و ثروت دست می‌یافت آن‌را به ملک تبدیل می‌کرد (اوبن، ۱۳۹۱: ۳۲). این روند به سبب بکارنستن سرمایه در تولید مصنوعات و کالا، از موانع رشد سرمایه‌داری و شهرنشینی در ایران بود. گذشته از آن، تجار در قیاس با سایر زمین‌دارانی که در شهر مستقر بودند و امور املاک خود را از طریق مباشران اداره می‌کردند، زمین‌داران خوبی هم از آب در نیامدند. برای مثال، ده فیروزآباد نزدیک یزد برای مدتی

متعلق به تاجری بود که علاوه بر سهم مرسوم و با زیاده خواهی خود این آبادی را به ویرانی کشاند(زارع، ۱۳۹۹: ۷۸).

در نهایت می‌توان گفت شهرها با اخذ مازاد تولید روستاها در قالب مالیات، سهم مالکانه و یا خرید محصولات عمدتاً به قیمتی ارزان، مانع شکوفایی روستا شدند و از طرفی با صدور آن عمدتاً به شکل خام به کشورهای سرمایه‌داریف گذشته از آن که مانع رونق روستاها شدند؛ با عدم بهره‌گیری از این مازاد تولید روستایی در تولید کالا، مانع رونق شهرها نیز گردیدند و با واردات بی‌رویه از خارج، شهرهای صنعتی سنتی و کارگاه‌های آن‌ها را به رکود کشاندند. نتیجه این تحول در کوتاه مدت آن که شهر هم‌چنان به‌عنوان پدیده‌ای تحمیلی بر روستا و تولیدات آن باقی ماند و در دراز مدت توسعه شهرنشینی توأم با مصرف‌گرایی و وابستگی به خارج را در پی داشت.

۴. قشرهای اجتماعی روستا و شهر

جامعه‌ی روستایی صرف نظر از مواردی چون کوچکی ابعاد و تراکم جمعیت، تجانس و یک‌دستی بیش‌تر ساکنین، عدم تقسیم کار و اختلاف کم‌تر در نقش‌های اجتماعی، نیز از شهر متفاوت بود. در این دوره نیز، کار کشت و زرع بر روی انواع زمین اعم از اراضی رعیتی (متعلق به روستاییان)، اراضی وقفی، اراضی اربابی و خالصه برعهده کسانی بود که با عناوینی چون رعیت، زارع، برزگر، کشاورز شناخته می‌شدند. این طبقه مستقیماً در تولید زراعی و روستایی دخالت داشتند و مهم‌ترین رکن تولید ثروت محسوب می‌شدند(بهنام و راسخ، ۱۳۴۸: ۲۷۳) و قشرها و گروه‌های متنوعی از حاصل آن بهره می‌جستند.

گروه‌های دیگر روستایی، افرادی نظیر گاوداران و مساعده دهندگان بذر بودند که برخی ابزار و عوامل تولید کشاورزی را در اختیار داشتند. هم‌چنین، افرادی چون مقنی، دشتبان، چوپان، میراب و دروگر بر اساس دستمزد(نقدی یا جنسی)، پاره‌ای امور و خدمات را انجام می‌دادند. اگر جمعیت ده زیاد بود، برای فروش پارچه، چای، صابون، شکر، شمع، توتون، کبریت و حبوبات چند دکان در آن دایر می‌شد. در ده اربابی، دکان‌ها، حمام‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کاروان‌سراها و آسیاب‌های دهکده توسط ارباب، اجاره داده می‌شد(اوبن، ۱۳۹۱: ۳۲).

از دیگر ساکنین روستا، افرادی چون پیله‌ور، نجار، آهنگر، سلمانی، حمامی، مکتب‌دار و متولیان دینی بودند که اغلب در امور تولید دخالتی نداشتند و در مقابل مقرری، پاره‌ای خدمات خاص مورد نیاز روستاییان را ارائه می‌دادند. مسجد در روستای اربابی توسط او ساخته می‌شد و محل تجمع روحانیون و سادات روستایی بود که به مسائل مذهبی و غیره می‌پرداختند. روحانیون و سادات در ازای انجام امور مذهبی و تعلیم و تربیت افراد، در موقع برداشت، میزان معینی گندم و جو از

روستائیان می گرفتند، البته به سادات گاهی چیزی به عنوان خمس هم داده می شد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۲۶).

گروه دیگر، کسانی چون مالک، مستأجر، سلفخر و مباشر که اگرچه در تولید زراعی دخالت مستقیم نداشتند، اما از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند. مالکان از طبقات مختلفی برخاسته بودند؛ گروهی از چند نسل علاقه ملکی داشتند و به اصطلاح مالکان قدیمی بودند. از دیگر زمین‌داران شناخته شده در دوره قاجار می‌توان از شاهزادگان، درباریان، وابستگان به دربار، مأموران حکومتی، خان‌های ایلات و روحانیان نام برد. در کنار این‌ها گروهی دیگر از راه غصب املاک دیگران یا تصرف خالصه و موقوفات صاحب ملک شده بودند. کدخداهای غاصب، مباشران، زمین‌خواران و مأموران حکومتی که از نفوذ خود استفاده می‌کردند را باید جزو این گروه قرار داد. گروه دیگر، تجار و سوداگران شهری بودند که برای تحصیل منفعت یا کسب حیثیت اجتماعی به ملک‌داری گرائیده بودند (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸: ۲۷۹).

در واقع، با رونق نسبی تجارت و اهمیت یافتن پول در مراودات مالی، هر تازه به دوران رسیده‌ای که به پول دست می‌یافت در صدد خریدن ده که قیمت آن از پنج هزار تومان تا صد هزار تومان در نوسان بود، بر می‌آمد (اوبن، ۱۳۹۱: ۳۲). گزارشی از روستاهای نزدیک تبریز در نیمه دوم سده نوزدهم در دست است که بر اساس آن روستای غریب دوست، ملک ناظم المیزان بود که پدرش به خاطر کار در گمرگ ثروتمند شده بود. ده نیک داش، متعلق به مجدالملک رییس پیشخدمت‌های ولیعهد و دهکده‌های ترکمانچای و دو صومعه متعلق به منور السلطنه خواهر فرمانفرما، ده شبلی به پیش‌نماز مسجد جامع تبریز تعلق داشت (همان: ۴۹). جالب آن‌که بانک روس نیز به عنوان ارباب ظاهر شد و این هنگامی بود که فرمانفرما بدلیل بدهکاری دو روستای خود النجق و زرقان را به این بانک واگذار کرد (اتحادیه، ۱۳۶۳: ۲۴۰).

تقسیم‌بندی سهم مالک و زارع بر اساس نوع کشت متفاوت بود. اگر از آب قنات یا چشمه استفاده می‌شد سهم مالک یک‌سوم و در کشت دیم یک‌پنجم که بعد از کوبیدن خرمن، تحویل مالک یا نماینده وی می‌شد. هرچند، روستاییان از سوی اربابان و مأموران حکومتی استثمار می‌شدند، اما شرایط سخت باعث شده بود برای ندادن سهم ارباب و یا مالیات، حکومت به ترفندها و شیوه‌های مختلفی دست بزنند. برای مثال، در موقع خرمن‌بخشی از گندم‌ها را مخفی یا با کاه سهم خودشان قاطی می‌کردند (رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱/۲۶ و ۲۷).

در روستا، کدخداها وظایفی چون همکاری با ارباب از طریق گرفتن بهره مالکانه و تحویل آن به مباشر وی، جمع‌آوری مالیات از روستاییان و تحویل آن به تحصیل‌داران مالیاتی، تأمین سرباز برای حکومت، یا تأمین کارگر جهت بیگاری برای ارباب، حکومت یا کارهای مشترک روستا چون لایروبی قنات و نیز رتق و فتق امور عمومی ده را برعهده داشتند (اوبن، ۱۳۹۱: ۳۳).

در نهایت می‌توان از گروه‌های موقت و حاشیه‌ای در روستا نظیر مأموران دولتی چون تحصیلداران مالیاتی، درویش و سادات دوره‌گرد، مطرب‌ها، و گداهای جورواجور نام برد که وبال گردن روستائیان به حساب می‌آمدند (مومنی، ۱۳۵۹: ۵۲). درویش در دهکدها و شهرها پرسه می‌زدند در میدان ده یا شهر با نقالی و بیان داستان‌های از شاهان و پهلوانان افسانه‌ای، مارگیری یا خواندن اشعار مذهبی کسب درآمد می‌کردند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۷۸). سادات، موقع خرمن یا گردآوری محصول به روستاها می‌رفتند کدخدا به مردم نیاز به شفاعت جدشان در روز قیامت را یادآوری می‌کرد نتیجه آن که مردم گذشته از محصولات مختلف ده، مقداری پول نقد را با فروتنی تقدیم سید کرده و او را با احترام به روستای بعدی بدرقه می‌کردند (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

در زمینه قشرهای مناطق شهری باید گفت در شهری که کرسی‌نشین ایالت بود، تشکیلات والی قرار داشت که به کمک کارکنانی چون کلانترهای محلات، مستوفیان، میرزاها و حکام زیر دست، آن ایالت را اداره می‌کرد. هم‌چنین، بسته به روستاهای ایالت، ملاکان حکومتی، تاجر و تعدادی خانواده‌های ملاک قدیمی در شهر سکونت داشتند که به وسیله مباشران و کدخدایان به اراضی خود در ده رسیدگی می‌کردند.

بعد از این تشکیلات حکومتی، نهاد روحانیت به‌عنوان ذی نفوذترین قشر در جامعه ایرانی قرار داشت که در غیاب نهادهای مدنی مستقل و در شرایطی که هیچ طبقه‌ای در برابر حکومت حقوقی نداشت (ملک، ۱۳۸۹: ۳۷)، نیرویی قدرتمند در مقابل حاکمیت به حساب می‌آمد. مجتهدان که بیش‌تر در شهرهای مهم حضور داشتند، گذشته از فتوی در امور شرعی و تعلیم شاگردان در مجالس قضاوت که پیش‌نمازان مساجد، متولیان امام‌زاده‌ها و سادات محترم حضور داشتند، در مورد مسائل شرعی حکم می‌دادند. آن‌ها گذشته از نظارت بر اوقاف و دریافت وجوه مختلف دینی از مؤمنان، امر تقسیم شهرییه‌ی طلاب و صاحبان فتاوی را نیز برعهده داشتند. روحانیان رده پایین‌تر نیز اجرای امور مذهبی، ازدواج، طلاق، آموزش و تربیت را بر عهده داشتند (اوبن، ۱۳۹۱: ۲۵۳؛ دروویل، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

در کنار علمای مذهبی، تاجر و بازرگانان از طبقات مهم شهرنشین در عصر قاجار محسوب می‌شدند که عمدتاً به سبب صادرات و واردات کالا به کشورهای دیگر، به تدریج تقویت شدند. برای مثال، تاجر محلی اصفهان بخش عمده‌ای از واردات کالاهایی چون پارچه‌های نخی از منچستر و گلاسکو، ورق مس از لندن، سرب و روی از هندوستان و جاوه، پارچه پشمی از آلمان و اتریش، کله قند از ماری و هامبورگ، نفت و وسایل چاپ از روسیه و صادرات مواردی چون تریاک، تنباکو، فرش، بادام به انگلستان، فرانسه و روسیه را بر عهده داشتند (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۳). مرکز اصلی تجارت، بازار بود؛ که مهم‌ترین وجه ممیزه روستا و شهر محسوب می‌شد. بازار معمولاً زیر نظر ملک التجار بود که در مواردی داروغه بازار را جهت نظارت بر قیمت اجناس و ارزاق و نیز گرمه یا نگهبان را برای حراست از بازار تعیین می‌کرد. با این همه، هر گاه حکومت به انتخاب داروغه می‌پرداخت این پست به رشوه و فساد آلوده می‌شد (برار، ۱۳۵۵: ۸۸).

رشد شهرنشینی در دوره قاجار که مشخصاً در دوره ناصری آغاز گردید، زمینه‌ی گسترش بازار و حِرَف مختلف را فراهم آورد؛ به گونه‌ای که مثلاً در تهران تعداد بازارها و بازارچه‌ها به بیش از هفتاد رسید (شهری، ۱۳۶۹: ۳۴۰/۱-۳۱۶). پیشه‌وران به‌عنوان مهم‌ترین طبقه‌ی شهری که نسبت به طبقه خود هوشیاری و آگاهی داشتند، در قالب اصناف گوناگون سازمان می‌یافتند که هر صنف به حرفه‌ی خاصی اشتغال داشت. عقل‌گرایی و رفتار بر اساس ملاک‌های منطقی و سودجویانه از مهم‌ترین خصوصیات پیشه‌وران بود (محسنی، ۱۳۷۰: ۳۴۳). به همین دلیل جزو معدود گروه‌های شهرنشین بودند که نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، رویکرد انتقادی داشتند، لذا ردپای آن‌ها را در غالب جنبش‌های ایرانی از جمله در بروز و ظهور انقلاب مشروطیت می‌توان دید (شجیعی، ۱۳۷۲: ۱۷۸-۱۷۶).

مبادلات تجاری با غرب، مواردی چون اعزام دانشجو به اروپا، تأسیس مدارس، گسترش مطبوعات و غیره، گروهی نخبگان دگراندیش را در شهرهای مختلفی مثل تهران، اصفهان، تبریز و غیره پدید آورد که در کنار قشرهای سنتی چون کارکنان حکومتی متشکل از حاکم و کارکنان دیوانسالاری و همین‌طور تجار و بازاریان و مجتهدان معتبر، مهم‌ترین وجه تمایز شهر و روستا محسوب شدند. البته وضعیت شهرهای کوچک از این لحاظ متفاوت بود؛ بسیاری از شهرها، مجتهد و تشکیلات عالی مذهبی نداشتند و جای بازار در مفهوم سنتی را مجموعه‌ی دکان‌ها و بازارهای موقتی گرفته بود که محصولات زراعی و نظایر آن از روستاهای اطراف در آن‌جا فروخته می‌شد و شغل بیشتر مردم در این شهرها کشاورزی، دامداری و پرداختن به صنایع دستی بود. نتیجه آن‌که به لحاظ قشرهای اجتماعی شهر و روستا به خصوص در گروه کثیر شهرهای کوچک با روستا مشابهت‌های زیادی وجود داشت.

۵. شهر و روستا از منظر فکری و فرهنگی

برای پرداختن به مقایسه مهم و چالش برانگیز دو ساختار روستایی و شهری به لحاظ فکری و فرهنگی باید در درجه اول اثرات جغرافیای متفاوت هر منطقه بر ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و مسائلی چون جمعیت، پوشش، غذا، فولکلور، اسامی، معماری، حتی خلق و خوی افراد و نظایر آن‌را مدنظر قرار داد (قرایی مقدم، ۱۳۷۷: ۸۷). هم‌چنین نتیجه پراکندگی جغرافیایی بارش و دشواری ارتباطات پیدایش جوامع پراکنده و اغلب منزوی بود که در کنار وابستگی روستائیان به زمین نه تنها خودبسندگی اقتصادی که خود بسندگی فرهنگی را فراهم آورده بود و آنها را وابسته به باورها، سنت‌ها و معتقد به ارزش‌هایی ساخته بود که طی سالیان دراز با خون آن‌ها عجین شده بود (اسمیت، ۱۳۶۹: ۹).

هم‌چنین، عواملی چون علقه‌های خونی، خودبسن‌دگی اقتصادی، تعصبات قومی و قوانین پدرسالارانه، پیوند با همسایگان را دشوار می‌گرداند. در این شرایط، شگفت‌انگیز نبود که آگاهی جوامع روستایی و غالب مردم شهرنشین نسبت به دنیای فراتر از شهر محل سکونت خود و به طور کلی جهان، چندان زیاد نبود (مالکوم، ۱۳۹۴: ۶۷). به لحاظ فکری و فرهنگی بخش وسیعی از جامعه‌ی روستایی و شهری در این دوره به حفظ نگرش‌ها، فرهنگ و آداب و رسوم خود سخت پایبند بودند و تغییر در ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی خود را به‌سختی می‌پذیرفتند و از برخورد با فرهنگ بیگانه‌گریزان بودند (برد و استون، ۱۳۷۶: ۱۴۹). مشکلات روستایی با شهر به‌عنوان محل استقرار حاکم، دیوان‌سالاری و مالکان و نیز مرکز تصمیم‌گیری و اخذ مالیات‌های مختلف، مانع تعامل گسترده می‌گردید. از دید روستایی، اگر شهرنشین نبود انبارهایش پر از غله و انواع محصولات بود و نیز شهر را جایی می‌دانست که خصوصیات فرهنگی آن تأثیر سویی بر روستا به‌عنوان نگهبان انواع فضیلت‌ها نظیر قناعت، شرافت، غیرت و غیره می‌گذاشت. از دید روستایی شهر جایی بود که ساکنانش نقشه می‌کشند چگونه از او سوء استفاده کنند و حتی کالاهای روی دست مانده‌ی خود را به او بفروشند. در نهایت به قولی در شهر «در حالی که ما گنگ و بی‌صدا می‌ایستیم و ترسمان از شهری و شهر نمایان می‌شود، آن‌ها حقمان را پایمال می‌کنند». براین اساس، دنیای خارج از روستا برای روستایی، انباشته از خطرات مختلفی بود، بنابراین علاقمند بود در دنیای ساکت و کوچک خود بماند (فاستر، ۱۳۷۸: ۵۴).

حاصل‌موردی چون سختی و مشقت زندگی روستایی، مسائل اقتصادی ناشی از مشکلاتی چون کم‌آبی و خشکسالی و اخذ مازاد تولید توسط ملاکان و دستگاه دیوان‌سالاری و در نتیجه دغدغه معیشت و زندگی، مجال پرداختن به اندیشه‌های فلسفی و انتقادی را از روستایی می‌گرفت. هرچند فولکلور، ترانه‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌های آن دوران به‌عنوان ذخایر فرهنگی، جذابیت و جایگاه خاصی دارند؛ اما تعمق در آن‌ها از زاویه فکری، حکایت از آن دارد که از ذهنی ساده و نه فلسفی و پیچیده برخاسته‌اند (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۰۴). برای مثال شرط‌بندی بر سر شکستن جناغ مرغ که در اوقات بیکاری، سرگرمی جالبی برای مردم شهر و روستا به حساب می‌آمد. گذشته از آن تصمیمات مربوط به جامعه روستایی در خارج از روستا گرفته می‌شد و او به گونه‌ای بار آمده بود که مطیع و فرمانبردار باشد، بنابراین مواردی چون ترس از بالادست، خواهش، التماس و اطاعت کردن با زندگی روستایی عجین شده بود، که البته ساخت استبدادی تا حدی شهرنشین را نیز چنین ساخته بود.

با این‌همه، در شرایطی که زندگی سخت و حیات را کد فکری مانعی بر سر راه تفکرات فلسفی و علمی محسوب می‌گردید، آموزش در روستا و شهر عمدتاً توسط ملا در مکتب‌خانه در جریان بود. در مواردی شروع تعلیم با تأکید بر این نکته بود که کودک در مکتب باید چشمش روی زانو یا دامنش باشد و در هنگام درس روی کتابش، تخطی از این قانون، تحمل ضربات ترکه اناری سخت جان سوز بود. مهم‌ترین وظیفه کودک تبعیت کورکورانه از معلم و تعالیم او بود. یادگیری الفبا اولین برنامه

آموزشی به حساب می‌آمد و سپس در کنار متون دینی، کتاب‌هایی مثل «موش و گربه»، «نان و حلوا» و ... مورد توجه قرار می‌گرفت و با «طوطی نامه» مرحله اول تمام می‌شد. مرحله بعد شاگرد به خواندن «طوطی نامه»، «گلستان»، «حافظ» و «شاهنامه» می‌پرداخت. البته برخی کودکان گاه از علوم جدید مثل جغرافیا سؤال می‌کردند که معلم با چوب انار آن‌ها را کتک می‌زد و از آن‌ها می‌خواست تا اصطلاحات فرنگی را نام نبرند (زارع، ۱۳۹۹: ۱۰).

معلومات عمومی غالباً محدود به خواندن و نوشتن و اندکی حساب بود و البته عالم‌ترین افراد اشعار سعدی و حافظ را نیز می‌خواندند. افرادی که خود را دانشمند می‌خواندند جلو اسم خود کلمه «میرزا» را بکار می‌بردند (سرنای، ۱۳۶۳: ۳۴۴). البته غالب این میرزاها با همین معلومات وارد تشکیلات حکومتی می‌شدند و حتی به مقام صدراعظمی هم می‌رسیدند.

در سطح کلی بین اکثریت روستایی و شهرنشین تفاوت فکری بارزی وجود نداشت. گزارش‌های متعدد تاریخی تفاوت ناچیز شهرنشین در زمینه‌ی سلوک و رفتار، اخلاق و آداب تعلیم و نیز سطح اطلاعات را نشان می‌دهند (اولویه، ۱۳۷۱: ۸۴). در فقدان نگرش‌های علمی و عقلانی، گرایش به توهمات پرنرنگ‌تر می‌نمود؛ بنابر این، شهرنشین و روستانشین اعتقاد زیادی به سحر و جادو داشتند؛ به همین دلیل، کسب و کار جادوگران رونق داشت. در برخی مناطق درویشان این کار را انجام می‌دادند و با دادن دعا، روستاییان را از شر حیوانات موذی در امان نگه می‌داشتند؛ یا از طریق طلسم و جادو، موجبات خوشبختی زنان شهرنشین و محبوبیت آن‌ها را نزد شوهران فراهم می‌آوردند (همان: ۱۷۶). مردم شهر و روستا به جبر و تقدیر اعتقاد راسخی داشتند؛ برای مثال، تفکراتی چون اعتقاد به قضا و قدر و این‌که سرنوشت کسی را نمی‌توان عوض کرد، مانع از کوشش برای علاج بیماری کودکان می‌شد (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۲۵). در یکی از شهرها مردم خانه‌هایشان را در دامنه کوه می‌ساختند و به‌رغم آن‌که ریزش کوه هر از گاهی خانه‌هایشان را ویران می‌کرد، باز براساس این برداشت نادرست خود از دین که «خدا کریم است»، دوباره خانه‌هایشان را همان‌جا بنا می‌کردند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۵۷). در کاشان که شهری صنعتی در مفهوم سنتی بود، مردم ازدیاد عقرب در آن سامان را به جن نسبت می‌دادند (گوبینو، ۱۳۶۷: ۲۴). استخاره با برداشتی نادرست از آن در شهر و روستا اهمیتی خاص داشت؛ به گونه‌ای که گاه برای دارو خوردن و یا کشیدن دندان از آن استفاده می‌شد (مالکوم، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

از آن‌جا که تخیل انسان تهی بودن مطلق را نمی‌پذیرد؛ بیابان‌های تفتیده و بیکران محل جولان ارواح، غول مارها و سوسمارهای خطرناک به حساب می‌آمدند. ارواح در قنات‌ها، سوراخ کلیدها و دیوها در کوهستان همه جا بودند و هیچ‌جا نبودند (همان: ۱۴۶). گزارشی از شهرهای غرب کشور در دست است که انواع غول و پری ذهن مردم را به خود مشغول ساخته بود و تنها اندکی انگشت شمار متوجه این ترس و اضطراب بیهوده که هزاران سال مردمشان را به خود مشغول کرده بود و هم‌چنان تداوم داشت، شده بودند (هاکس، ۱۳۶۸: ۱۲۷).

واقعیت این است که نظام آموزشی به‌رغم جنبه‌های مثبت و ارزنده‌اش، در ایجاد روحیه نقد و استدلال چندان موفق نبود. جامعه روستایی و شهری هر دو در فهم تناقضات بسیار کند بودند و در بحث و گفتگو اهل نقد و بیان اشتباه دیگران نبودند. گاه با شور و حرارت سعی در اثبات درست بودن نظرات اشتباه خود داشتند و اگر کم می‌آوردند با تمسخر و شوخی بر آن سرپوش می‌گذاشتند (مالکوم، ۱۳۹۴: ۶۷؛ اسمیت، ۱۳۶۹: ۱۰).

در زمینه طب، هرچند ایرانیان حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند و علم جراحی برای فصد و حجامت و داغ نهادن و گشودن بعضی ورم‌های خارجی وجود داشت؛ اما علم طبابت نه چندان بر علم طبیعی و تشریح، که بیش‌تر بر حدس و بینش نظری اتکاء داشت. نتیجه آن که در موارد زیادی حکم قطعی برای درمان وجود نداشت. در چشم اندازی کلی، به‌رغم وجود اطباء حاذق، به طبابت به‌عنوان حرفه تخصصی نگاه نمی‌شد و مدعیان گوناگونی داشت. گذشته از عامه‌ی مردم که برای درمان بیماران راهکار می‌دادند، گروهی اطبا دوره گرد که عمدتاً دروازش بودند با خورجینی حاوی چند معجون در شهرها و روستا می‌گشتند و با فریب و وعده و نیرنگ، برای بیماران دوا تجویز می‌کردند. این اطبا که دستمزدشان را قبل از مداوا دریافت می‌کردند، به کسی هم پاسخگو نبودند و کم خطرترین توصیه‌های آن‌ها حمام و ورزش بود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۰). امکان خطا در تشخیص، بسیار بالا بود؛ برای مثال در طاعون رشت، پزشکان محلی منکر هجوم این بیماری به شهر شدند که این باعث بالا رفتن مرگ و میر شد (سرنا، ۱۳۶۳: ۳۳۸).

در عرصه نجوم، اگر چه در زمینه سیاره‌هایی چون مشتری، زحل، عطارد و دیگر موارد اطلاعاتی جدی و علمی وجود داشت (دوکوتز بوئه، ۱۳۴۸: ۱۵۹). بُعد دیگر نجوم، به‌نحو بارزتری جنبه‌ی خرافی داشت. برای مثال، هنگام کسوف مردم شهر و روستا با ضربات پیت حلبی هیاهوی عجیبی ایجاد می‌کردند تا مانع خوردن ماه توسط حشره‌ای شوند (استارک، ۱۳۶۴: ۸۱)؛ ظاهراً آشکار شدن دو باره‌ی ماه تابان، درستی این دیدگاه را اثبات می‌کرد.

به‌رغم این‌ها، با تحولاتی چون اعزام دانشجو به خارج از کشور، تأسیس مدرسه دارالفنون که به رشته‌هایی چون تاریخ طبیعی، شیمی، فنی مهندسی، پزشکی و جراحی می‌پرداخت و نیز مراکز آموزشی چون مدرسه‌های کشاورزی، علوم سیاسی، وجود شصت مدرسه خصوصی، مدارس میسونری، اقدام به تحصیل عده‌ای در هند و روسیه به هزینه شخصی خود، موجبات آشنایی اقلیتی را با علوم و نگرش‌های جدید فراهم آورد. روزنامه‌ها نیز در تغییر نگرش گروه‌های مختلف مؤثر واقع شدند؛ مثلاً خان نمین، روزنامه ترکی زبان «ملا نصرالدین» چاپ تفلیس و روزنامه «حبل‌المتین» را می‌خواند و در اثر آشنایی با تفکرات جدید به انتقاد از شرایط سیاسی و اجتماعی موجود می‌پرداخت (اوبن، ۱۳۹۱: ۱۴۵). روزنامه‌های «چهره نما» و «حکمت» از قاهره، «ارشاد» از باکو و روزنامه «موید» در تغییر نگرش برخی روحانیان مؤثر بود (همان: ۲۲۳)؛ که توسط آن‌ها، افکار نو در

قالب احادیث و روایات از ائمه گسترش یافت. برای مثال، آزادی اندیشه و آزادی گفتار شعاری بود که با بیانات امامان معصوم تطبیق گردید و در انقلاب مشروطیت ورد زبان همه شد (همان: ۲۵۳).

گذشته از این‌ها، برخی تجار و بازرگانان نیز به دلیل ارتباط یا سفر به خارج از کشور با افکار مدرن آشنایی یافتند و آن‌ها را به جامعه ایرانی منتقل ساختند. برای مثال، محمد تقی مازار یکی از تجار معروف حنا در یزد که با کشورهای چون هند و انگلستان مبادلات تجاری داشت، جلساتی تشکیل داد و اطلاعاتی پیرامون مشروطیت را به اطلاع مردم رساند (رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲/۱۳۰۸). از سویی، بازار در کنار دادوستد، مرکز گردهم آمدن، گفتگو و رد و بدل کردن اخبار خوب و بد بود و در واقع مجلس شورا محسوب می‌شد (گوینو، ۱۳۶۷: ۲۴۲). در کنار اخبار زندگی خصوصی بزرگان که توسط نوکرهایشان به دکانداران کنجکاو و زیرک منتقل می‌شد (سرنا، ۱۳۶۳: ۴۸)، به اخبار مملکتی و گفتگو پیرامون مسائل سیاسی، اجتماعی و غیره نیز پرداخته می‌شد. بازار از یک سو به دلیل جایگاهش در شهر و ارتباط با خارج از کشور و از سوی دیگر ارتباط با شهرهای کوچک و روستاها، یکی از مهم‌ترین کانال‌های انتشار اخبار به داخله مملکت محسوب می‌شد.

در اواخر سده نوزدهم، قشر کوچک دگراندیش در شهرهای بزرگ به وجود آمده بود که با مفاهیمی چون حقوق شهروندی، ملت‌سالاری، آزادی و نظایر آن آشنایی یافت و منشاء جنبش‌ها و تحولاتی گردید. هرچند مطابق با پژوهش‌هایی که امروزه در باب شهرهای مختلف انجام شده، برخلاف تصور رایج، جنبش مشروطه خواهی تنها به شهرهای پیشگامی چون تهران، تبریز، اصفهان و غیره محدود نشده، با این‌همه باید در قضاوت پیرامون گستره و عمق این تفکرات در جامعه‌ی شهری و روستایی احتیاط کرد. برای مثال، در جریان انقلاب مشروطیت، معترضین ابتدا دنبال عدالتخانه بودند و بعد از تحصن در سفارت انگلیس، خواستار دولت مشروطه شدند؛ به قولی طنزآمیز:

«به قدری مردم از این حرف عاری بودند و نمی‌دانستند مشروطه چیست که حتی بزرگان آن‌ها می‌گفتند ما مشروطه می‌خواهیم؛ نمی‌توانستند بگویند ما دولت مشروطه می‌خواهیم» (رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲/۷۷۰).

در اوایل سده بیستم، تضاد بین شهر و روستا شکل گرفت و در شرایطی که تمایز بین دو مفهوم «در شهرودن» با «شهری بودن» چندان پر رنگ نمی‌نمود، شهرنشینیان ضمن تحقیر روستاییان مدعی بودند که دهاتی‌ها آدم‌های بی‌سواد و تحصیل نکرده هستند (اسمیت، ۱۳۶۹: ۷)؛ اما در عمل این تضاد به لحاظ فکری و فرهنگی چندان عمیق نبود. شهر ترکیبی ناهماهنگ و ابتدایی از ارزش‌ها و رهاوردهای غربی با رویه‌های شرقی بود و هم‌چنان در کلیت خود به لحاظ فکری، فرهنگی و آگاهی از مفاهیمی چون شهروندی، حقوق فردی و نظایر آن در تداوم تاریخی خود حرکت نمود.

۶. بهداشت و رفاه

حیات روستایی همواره با کارهای سخت و پرمشقت توأم بوده، کار با ابزارهای ابتدایی و پیوند درهم تنیده با طبیعت غالباً سخت فلات ایران و اثرات آن چون گرما، سرما و غیره، بر دشواری زندگی روستایی می‌افزود. با این‌همه، به‌رغم آن‌که به لحاظ رفاهی طیف کوچک حکام، ملاکان مستقر در شهر، کارکنان دیوان، تجار، بازرگانان، پیشه‌وران و حتی زارعان شهری، به تناسب از رفاه بیش‌تری برخوردار بودند، اما قحطی، گرسنگی، سرما، کمبود غلات، گوشت، نان و غیره در حیات شهری نیز امری عادی بود (مالکوم، ۱۳۹۴: ۵۹). به لحاظ بهداشتی هر چند روستاهای فقیر وضعیت اسفناک‌تری داشتند، اما غالب مناطق ایران وضعیت نامطلوبی داشت (فووریه، ۱۳۸۹: ۳۸۸؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۵)؛ در غالب مناطق به ویژه فصل تابستان به علت هجوم و اجتماع کک و پشه زندگی دشوار بود (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۹). برای مثال، در تهران شب‌های تابستان از یک‌سو گرما و از طرف دیگر کک و پشه خواب را از چشم انسان می‌ربود (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲۸۷). همین‌طور در تبریز و برخی مناطق آن، کنه خطرناکی بود و ضمن آن‌که موجب تخلیه روستاها گشته بود، گاه گزش آن‌ها باعث مرگ مسافران می‌شد (دوکوتز بوئه، ۱۳۴۸: ۱۳۷). یک رهگذر که شبی در خانه روستایی در منطقه‌ای از شمال غرب سکنی گزیده، محل سکونت را چنین توصیف می‌کند:

«اتاقی مخروبه و متعفن در جوار طویله گاوها که مردان و زنان ساکن آن خانه با گربه، ماکیان و حشرات گزنده در آن می‌زیستند» (بایندر، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

در اوایل قرن بیستم، مالاریا در شهر بوشهر بیداد می‌کرد؛ مردم حاضر بودند گنه‌گنه و دارو بخورند اما روی حوض کوچکشان که پشه مالاریا بدون مزاحمتی بالا می‌رفت را نمی‌پوشاندند. در بازار شهر روی مواد غذایی پر از مگس بود هر چند برخی از آنها ابتکار به خرج داده و کودکی را گذاشته بودند تا با حرکات دست مانع از نشستن مگس بر روی اینبات‌ها شود (هاکس، ۱۳۶۸: ۲۱).

در تهران به‌ویژه در گرمای تابستان، گرد و غبار غلیظی که از صبح با آغاز عبور و مرور در کوچه‌ها و راه‌ها شروع می‌شد و تا دیری از شب فرو نمی‌نشست، اسباب دردسر مردم می‌شد (شوستر، ۱۳۵۱: ۱۷۲). در محله‌های پر جمعیت تهران، در کنار کوچه‌های تنگ و باریک، جوی‌های آب روانی وجود داشت که زنان در آن رخت و ظرف می‌شستند و البته از همان، جهت مصارف خوراکی هم استفاده می‌شد (سرنه، ۱۳۶۳: ۴۶).

۷. راه‌های شهری و روستایی

بی‌تردید یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار که مانع از رشد و شکوفایی شهرها و روستاها می‌گردید و در انزوای فرهنگی، فکری، اقتصادی و سیاسی آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کرد، مقوله راه‌های ارتباطی است. از مشخصه‌های این دوره، ارتباط تنگاتنگ بین راه‌ها و شرایط جغرافیایی هر منطقه

بود. در مناطق کوهستانی، اغلب راه‌ها صعب‌العبور و خطرناک بود؛ برای مثال، جاده مهم بوشهر به داخل ایران در برخی جاه‌ها به قدری خطرناک بود که مسافران ترسان و لرزان از بلندای کوه‌ها می‌گذاشتند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۳۹). عبور از دره‌ها، رودخانه‌ها و پرتگاه‌ها نه فقط ترسناک و پرخطر می‌نمود که کار حمل و نقل را بسیار دشوار می‌نمود.

در مناطق کویری که بخش وسیعی از ایران را در بر می‌گرفت گرما و سرمای کشنده بیابان، شن‌های کور کننده، بادهای مسموم بدلیل ذرات خاک و گرد و غبار شوری که با خود داشت، هم‌چنین مواردی چون جانوران وحشی، قبایل یغماگر و گیاهان سمی مرگبار برای حیوانات و قافله‌ها، از اهم مشکلات به شمار می‌رفت (برار، ۱۳۵۵: ۱۹۵). به‌عنوان نمونه، مسافران در جاده بین قم و تهران، با بیابانی خشن، سوسمارهای بزرگ خاکستری زشت و در کنار این‌ها، بوی تعفن اجساد که جهت دفن به اماکن مقدس حمل می‌شدند، مواجه بودند (گوبینو، ۱۳۶۷: ۲۴۶).

در مناطق جنگلی، راه‌های گل‌آلود و باتلاقی کار را دشوار می‌ساخت؛ به گونه‌ای که یک بارندگی در گیلان، مناطق پست را تبدیل به باتلاق می‌کرد و ارتباط شهرها را با هم قطع می‌کرد (ملکونف، ۱۳۶۴: ۳۰). مسیر رشت به انزلی بدلیل باتلاقی بودن بسیار صعب‌العبور بود؛ یا در جاده لنگرود به رودسر، رهگذران از یک طرف باید مواظب شاخه درختان باشند و از طرف دیگر مراقب این‌که در باتلاق نیافتند. با این‌همه، به دلیل اهمیت جاده تهران به شمال، به‌واسطه تجارت روز افزون با روسیه، دولت مبالغ زیادی را جهت بهبود راه‌ها اختصاص داد؛ اما ظاهراً توسط مقاطعه کاران حیف و میل شد (بوهلر، ۱۳۵۷: ۱۱). گذشته از این‌ها، باید به مقوله راهزن‌ها و ناامنی به‌عنوان یکی از مشکلات اساسی و اثرگذار در راه‌های ارتباطی اشاره کرد که بر اساس گزارش‌های تاریخی ابعاد وسیعی داشت (بارنز، ۱۳۶۶: ۳۴).

سفر به دو طریق انجام می‌شد؛ یکی کاروان رو که افراد در چند ردیف، به این صورت که زن‌ها و بچه‌ها در وسط و مردان مسلح دو طرف حرکت می‌کردند و در مواردی زنان بر پشت مرکب مردان می‌نشستند. دیگری چپار بود که بر اثر تلاش امیر کبیر از سال ۱۸۷۷م شکل جدی به‌خود گرفت. در برخی راه‌ها، هر ۵ یا ۶ فرسنگ، ایستگاه چپار قرار داشت و مسافر یا پستیچی که با سرعت در حرکت بود، در آن‌جا اسب و توشه دریافت می‌کرد و به سرعت به ایستگاه بعدی می‌رفت. البته چپار چند مشکل عمده داشت، یکی حرکت سریع باعث خستگی شدید سوار می‌شد، دیگری آن‌که در همه‌ی راه‌ها چپار برقرار نبود و در نهایت همواره در چاپارخانه اسب آماده وجود نداشت (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

از عوامل مهم در حمل و نقل، کاروانسراها بود که گزارش‌های متفاوتی از آن در زمان‌ها و مناطق مختلف موجود است. تصویری که یک گزارشی توصیفی از کاروانسرا ارائه می‌دهد چنین است:

«سقفی سیاه و دود گرفته و کف آن، پر از خاکروبه‌ی آمیخته با سرگین اسب یا پهن شتر که غبار معلق ناشی از آن به هنگام غذاخوردن، بر روی طعام می‌نشست. شب به هنگام خواب، صدای شیهه اسب و عرعر الاغ به همراه زنگ شتر و هجوم شپش و کک شرایطی رنج آور، کشنده و خارج از تحمل را برای مسافران به وجود می‌آورد» (همان: ۱۴۱).

اگرچه در زمستان، مسافران، سکونت در طویله را بر اتاق‌های سرد ترجیح می‌دادند؛ با اینهمه، برخی کاروانسراها نسبتاً پاکیزه بود و از آن جایی که امکانات خاصی در آن ارائه نمی‌شد، استفاده از آن‌ها رایگان بود (اولیویه، ۱۳۷۱: ۴۳).

۸. نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، هر چند برخلاف خیل کثیر شهرهای کوچک، شهرهای بزرگ و متوسط به لحاظ جمعیت کاملاً از روستا متمایز بودند، اما مواردی چون بلایای طبیعی و بیماری‌ها، گاه شهرها را برغم فضای کالبدی شهری از حیث جمعیت در حد روستا تنزل می‌بخشید. در زمینه کارکرد شهر و روستا به لحاظ تولید و اقتصاد، فارغ از آن که ساکنان بسیاری از شهرها به کشاورزی و دامداری می‌پرداختند، شهرها با اخذ مازاد تولید روستایی از طرق مختلفی چون مالیات‌ها، سهم مالکانه یا خریداری محصولات آن‌ها با قیمت کمتر توسط واسطه‌ها، به بهره‌کشی از روستائیان پرداختند و بدین ترتیب مانع شکوفایی روستاها و شهرهای کوچک شدند. از سوی دیگر، صادرات مواد خام که عمدتاً توسط کشاورزان و دامداران روستایی و شهری تولید می‌شد؛ و عدم تبدیل آن‌ها به کالاهای مصرفی توسط پیشه‌وران و صاحبان حرف شهری، مانع از صنعتی شدن و شکوفایی شهرها گردید. افزون بر آن، بخش اعظم سود حاصل از صادرات به جای بازگشت به شهرها و سرمایه‌گذاری در تولید، صرف خرید ملک و روستا گردید. در نهایت، واردات بی‌رویه کالا از کشورهای سرمایه‌داری، زمینه رکود تولید در شهرهای صنعتی در مفهوم سنتی مثل کاشان، تبریز، یزد و غیره را دچار رکود کرد که حاصل آن گسترش شهرنشینی توأم با مصرف‌گرایی و وابستگی به صادرات مواد خام و واردات کالاهای مصرفی خارجی بود.

در عرصه قشربندی اجتماعی، هر چند طیف گسترده‌ی کشاورزان شهری باعث تشابه شهر و روستا می‌شد، اما وجود قشر سنتی حکام، زمین‌داران، کارکنان دیوانسالاری، مجتهدان و علما، تجار و پیشه‌وران و هنرمندان در شهرهای بزرگ از سویی و قشر نخبگان جدید که از طرق مختلف با مدرنیسم آشنایی یافته بود؛ از وجوه تمایز شهرهای بزرگ با شهرهای کوچک و روستا در عرصه قشربندی و کارکرد آن به حساب می‌آمد.

در زمینه مقوله‌ی رفاه، هر چند طبقات شهری به تناسب سلسله مراتب اجتماعی نسبت به روستاییان که بنا به دلایلی چون تحمیلات اقتصادی شهرها، تعامل بیش‌تر با طبیعت و دشواری کار

کشاورزی وضعیت بهتری داشتند، اما شهرها هم اغلب از مواردی چون خشکسالی، قحطی و کمبود غذایی در رنج بودند. در زمینه بهداشت، شهرها نتوانسته بودند به جایگاه مناسبی دست یابند، به همین دلیل مرز بین شهر و روستا در عرصه در این زمینه چندان پررنگ نمی‌نمود. در زمینه‌های مهم فکری، آموزشی و سطح اطلاعات نیز فارغ از نخبگان سنتی چون علما و قشر کوچکی تحصیل کرده و آشنا به مدرنیته غربی، در سطح عمومی، تفاوت شهر و روستا یکسان می‌نمود. با این‌همه، هر چند در نتیجه‌ی ائتلاف نخبگان سنتی نظیر بخشی از علما، تجار و پیشه‌وران که با اندیشه‌ورزان غرب آشنا شدند، شاهد تحولات سیاسی، اجتماعی از جمله انقلاب مشروطیت هستیم، اما مفاهیم و نگرش‌های وام گرفته شده از غرب توسط این طیف، چون مشروطیت، لیبرالیسم و نظایر آن، در اکثریت جامعه شهری و روستایی چندان مورد شناخت مبتنی بر نقد و بررسی عمیق قرار نگرفت.



منابع

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۳). *سایق معیشت در دوره قاجار*. چ ۱، تهران: نشر تاریخ ایران.
- استارک، فریا (۱۳۶۴). *سفرنامه الموت، لرستان و ایلام*. ترجمه و حواشی علی محمد ساکی، تهران: انتشارات علمی.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۶۹). *سفرنامه*. ترجمه محمود نبی زاده، تهران: نشر گستره.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی». *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۴.
- اوبن، اوژن (۱۳۹۱). *ایران امروز*. ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر علم.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۳). *سفرنامه اورسل*. ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوار.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه محمد طاهر میرزا*. تصحیح و حواشی غلام رضا ورهرام، چ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بایندی، هانری (۱۳۷۰). *سفرنامه*. ترجمه کرامت الله افسر، چ ۱، تهران: فرهنگسرا.
- برار، ویکتور (۱۳۵۵). *انقلابات ایران*. ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برد، اف. ال؛ استون، هارولد اف (۱۳۷۶). *گشت و گذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت*. ترجمه علی اصغر مظهری کرمانی، چ ۱، تهران: نشر جانان.
- بوهرلر (۱۳۵۷). *سفرنامه و جغرافیای گیلان و مازندران*. به کوشش م. پ. جکتابی، لاهیجان: انتشارات گیل.
- بهنام، جمشید؛ اسرخ، شاپور (۱۳۴۸). *مقدمه‌ای بر جامعه شناسی ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۴). *تاریخ اروپا در قرون وسطی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- جوان، جعفر (۱۳۷۸). *جغرافیای جمعیت ایران*. مشهد: نشر جهاد دانشگاهی.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *از خراسان تا بختیاری*. ترجمه ف. وحشی. تهران: امیرکبیر
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹). *سفرنامه*. ترجمه جواد محبی، تهران: انتشارات نیک فرجام.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲). *سفارت فوق العاده کنت دوسرسی*. ترجمه احسان اشراقی، چ ۱، تهران: نشر دانشگاهی.
- دوکوتر بوئه، موریس (۱۳۴۸). *مسافرت به ایران*. ترجمه محمود هدایت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رضوی، محمد؛ تشکری بافقی، علی اکبر؛ افشار، ایرج (۱۳۸۸). *خاطرات وکیل التولیه: میرزا محمد نواب رضوی*. تهران: نشر سخن.
- زارع، اردشیر (۱۳۹۹). *خاطرات اردشیر زارع*. گردآوری کیخسرو اردشیر زارع، ویرایش و افزایش: فریدون جنیدی، تهران: نشر بلخ.
- زنجانی، حبیب الله (۱۳۷۱). *مجموعه مباحث جمعیتی*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ژان لوگوف (۱۳۷۸). *روشنفکران در قرون وسطی*. ترجمه حسن افشار، تهران: انتشارات مرکز.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی‌های ایران*. ترجمه غلامرضا سمعی، چ ۱، تهران: نشر نو.
- شجیعی، زهر (۱۳۷۲). *نخبگان سیاسی در ایران: از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. چ ۴، تهران: سخن.

شوستر، مورگان (۱۳۵۱). *اختناق ایران*. ترجمه فرامرز بزرگر و اسماعیل رائین، ج ۲، تهران: انتشارات صفیعلی‌شاه.

شوشتری، میر عبدالطیف (۱۳۶۳). *تحفه العالم و ذیل التحفه*. به اهتمام صمد موحد، ج ۱، تهران: طهوری. شهری، جعفر (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*. ج ۲، تهران: رسا. صالحی، محمد مهدی (۱۳۵۲). *جامعه‌شناسی معاصر*. تهران: دانشکده علوم اجتماعی. عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره. عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۲، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر.

فاستر، جورج (۱۳۷۸). *جوامع سنتی و تغییرات فنی*. ترجمه‌ی مهدی ثریا، تهران: کتاب فرا. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی شهری*. تهران: نشر نی. فالاندن، اوژون (۱۳۵۶). *سفرنامه*. ترجمه حسین نورصادقی، ج ۳، تهران: انتشارات اشراقی. فوران، جان (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

فورو کاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴). *سفرنامه*. ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن مفاخر فرهنگی. فووریه (۱۳۸۹). *سه سال در دربار ایران*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: دنیای کتاب.

کازاما، آکیو (۱۳۸۰). *سفرنامه*. ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن مفاخر فرهنگی ایران. کرزن، جرج (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گروته، هوگو (۱۳۶۹). *سفرنامه*. ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز. گوپینو، کنت (۱۳۶۷). *سفرنامه: سه سال در آسیا*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۱، تهران: کتابسرا. گوهری راد، احسان (۱۳۹۵). «تعلیم و تربیت استرآباد دوره قاجار از نگاه سفرنامه نویسان»، *فصلنامه اختصاصی مطالعات فرهنگی*، سال دوم، شماره چهارم، تابستان.

مالکوم، ناپیر (۱۳۹۴). *خاطرات*. ترجمه علی اکبر تشکری، ج ۱، تبریز: انتشارات بهار دخت. مسیحی، مهدی؛ آقایی، ابراهیم؛ بهرامی، یاسر (۱۳۹۴). «مقایسه ساختار اجتماعی روستا و شهر در ایران دوره پهلوی و جمهوری اسلامی»، *تاریخنامه خوارزمی*، سال سوم، زمستان. ملکونف، گریگوری والرینویچ (۱۳۶۴). *سفرنامه*. تصحیح و ترجمه مسعود گلزاری، تهران: انتشارات دادجو. نیبور، کارستن (۱۳۵۴). *سفرنامه*. ترجمه پرویز رجبی، تهران: چاپخانه رامین.

و. ن، برانیت (۱۳۵۴). *تاریخ قرون وسطی*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: دانشگاه تربیت معلم. هاگس، مریت (۱۳۶۸). *ایران: افسانه و واقعیت*. *خاطرات سفر به ایران*. ترجمه محمد حسین نظری نژاد و دیگران، مشهد: انتشارات آستان قدس.

هدین، سون (۱۳۵۵). *کویرهای ایران*. ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات توکا. یوسفی‌فر، شهرام؛ جنگجو، شهناز (۱۳۹۳)، «جایگاه و ساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، سال پنجاهم، دوره جدید سال ششم، شماره سوم (پیاپی ۲۳)، صص ۲۷-۴۸.

Research Article

A comparative study of urban and rural functions in Iran from the Nasserite era to the Constitutional Revolution (1324-1234 AH)

Mansour Tarafdari¹

Date of received: 2022/02/24

Date of Accept: 2022/03/06

Abstract

Different definitions and functions have been expressed for the village and the city as two important settlements in Iranian and Islamic culture. The village, for example, is a geographical area made up of individuals who often form a small social city relative to the city. Also, in addition to being more dependent on agriculture in terms of production and economy, over time, interactions in it have led to the discovery of collective and local memory, emotions, beliefs, customs and traditions that are the most important feature of their continuity. Permanent, massive, and relatively large individuals are considered to be socially heterogeneous and, from an economic point of view, are often associated with the production of goods and products as well as trade and commerce. Finally, cultural and intellectual diversity, the possibility of accepting new attitudes, cultural trade and variability of the characteristics of the city and urbanization are considered. At the general level, understanding the functions of urban and rural areas, and especially the dominance of each of them, is of special importance in historical studies due to its effects on various political and intellectual dimensions, etc. Meanwhile, the intertwining of Qajar Iran's relations with the West, in which the city and modern urbanization were considered as the basic foundations of all-round developments, comparative study of the functions of the village to understand the type of Iranian society facing issues such as modernization, attitudes. New political, economic, etc. as a research problem. Therefore, the present article tries to clarify aspects of the issue with a critical look and a descriptive-analytical approach.

Keywords: Iran, city, village, Qajar, Constitutional Revolution.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Tarafdari, Mansour(2022). "A comparative study of urban and rural functions in Iran from the Nasserite era to the Constitutional Revolution (1324-1234 AH)". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 5, Num. 1, S.No. 17, pp. 35-60.

¹. Assistant Professor, Department of Iranology and History, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Yazd, Iran. Email: tarafdari.mansour@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Ashraf, Ahmad (1353). "Historical features of urbanization in Iran-Islamic period", *Social Science Letter*, No. 4. (in Persian)
- Ayn al-Saltanah, the hero of Mirza (1374). *Memoirs Newspaper, by the efforts of Massoud Salvar Viraj Afshar, Volume 2, First Edition, Tehran: Asatir Publications.* (in Persian)
- Barar, Victor (1355). *Iranian revolutions, translated by Seyed Zia-ud-Din Dehshiri, Tehran, Tehran University Press.*
- Behnam, Jamshid Varasakh, Shapoor (1348). *An Introduction to the Sociology of Iran, Tehran: Kharazmi Publications.* (in Persian)
- Bigdley, Ali (1384). *History of Europe in the Middle Ages. First Edition, Tehran: Payame Noor University Press.* (in Persian)
- Binder, Henry (1370). *Safarnameh, translation of Keramat A ... Afsar, first edition, Tehran: Farhangsara.*
- Boehler (1357). *Travelogue and Geography of Gilan and Mazandaran, by the efforts of MP Jaktabi, Lahijan: Gil Publications.*
- Brad, FL Weston, Harold F. (1376). *Excursions in Iran after the Constitutional Revolution, translated by Ali Asghar Mazhari Kermani, first edition, Tehran: Jahanan Publishing.*
- Christian, Charles (1362). *Economic History of Iran, translated by Yaghoub Azand, Tehran: Gostareh Publishing.*
- Curzon, George (1373). *Iran and the case of Iran, translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, vol. 2, Tehran, scientific and cultural publications.*
- Dokotz Boe, Morris (1348). *Travel to Iran, translated by Mahmoud Hedayat, Tehran: Amir Kabir Publications.*
- Dosersi, Kent (1362). *Extraordinary Embassy of Kent Dosarsi, Ehsan Eshraghi, First Edition, Tehran, University Press.*
- Drewville, Gaspar (1389). *Travelogue, translated by Javad Mohie, Tehran, Nik Farjam Publications.*
- Fakuhi, Nasser (1383). *Anthropology. First Edition, Tehran: Ney Publishing.* (in Persian)
- Faster, George (1378). *The society is a tradition and an artistic revolution; Translation of the gift of magic, Tehran: Book of Fara.*
- February (1389). *Three years in the court of Iran, translated by Abbas Iqbal Ashtiani, by Homayoun Shahidi, second edition, Tehran: Book World.*
- Flandin, Eugene (1356). *Travelogue, translated by Hossein Noursadeghi, third edition, Tehran: Ishraqi Publications.*
- Foran, Jan (2004). *The Fragile Resistance of the History of Social Developments in Iran, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Rasa Cultural Services Institute.*
- Furokawa, Noboyushi (1384). *Travelogue, translated by Hashem Rajabzadeh, Tehran: Association of Cultural Honors.*
- Gobineau, Kent (1367). *Travelogue of three years in Asia, Abdolreza Houshang Mahdavi, first edition, Tehran: Library.*

- Gohari Rad, Ehsan (1395). "Education of Astarabad, Qajar period from the point of view of travel writers", *Dedicated quarterly of cultural studies, second year, fourth issue, summer. (in Persian)*
- Grote, Hugo (1369). *Travelogue, Majid Jalilvand, Tehran, Nashr-e-Markaz.*
- Hawks, Merit (1368). *Iran: Myth and Reality of Travel Memories to Iran, translated by Mohammad Hossein Nazarinejad and others, first edition, Mashhad: Astan Quds Publications.*
- Hedin, Sun (1355). *Deserts of Iran, translated by Parviz Rajabi, Tehran: Touka Publications, 1976.*
- Jean Lugoff (1378). *Intellectuals in the Middle Ages. Translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz Publications.*
- Kazama, Akio (1380). *Travelogue, translated by Dr. Hashem Rajabzadeh, first edition, Tehran, Iranian Association of Cultural Honors.*
- Malcolm, Napier (1394). *Memoirs, translated by Ali Akbar Tashkari, first edition, Tabriz, Bahardokht Publications.*
- Malkonov, Gregory Valerianovich (1364). *Travelogue, edited and translated by Massoud Golzari, Tehran: Dadjoo Publications.*
- Masihi, Mehdi, Aghaei, Ebrahim, Bahrami Yaser (1394). "Comparison of the social structure of village and city in Irandore Pahlavi and the Islamic Republic", *Kharazmi History-Scientific-Specialized Quarterly, Third Year, Winter. (in Persian)*
- Niebuhr, Carsten (1354). *Travelogue, translated by Parviz Rajabi, Tehran: Ramin Printing House.*
- Olivier, Guillaume Antoine (1371). *Safarnameh, Mohammad Taher Mirza, correction and annotation of Gholam Reza Varhram, first edition, Tehran: Information Publications.*
- Salehi, Mohammad Mahdi (1352). *Contemporary Sociology, Tehran, Faculty of Social Sciences. (in Persian)*
- Schuster, Morgan (1351). *Oppression of Iran, translated by Faramarz Barzegar and Ismail Raine, second edition, Tehran, Safi Ali Shah Publications.*
- Serna, Carla (1363). *People and sights of Iran, translated by Gholamreza Samiei, first edition, Tehran, Nashrno.*
- Shahri, Jafar (1369). *Social history of Tehran in the thirteenth century, 2c, Tehran: Rasa. (in Persian)*
- Shajiei, Zahra (1372). *Political Elites in Iran: From Constitutionalism to the Islamic Revolution, Vol. 4, Tehran: Sokhan. (in Persian)*
- Shushtari, Mir Abdul Latif (1363). *The gift of the world and the lower gift, by Samad Movahed, first edition, Tahoori. (in Persian)*
- Smith, Anthony (1369). *Travelogue, translated by Mahmoud Nabizadeh, Tehran: Gostareh Publishing.*
- Stark, Faria (1364). *Travelogue of Alamut Lorestan and Ilam, translated and annotated by Alim Mohammad Saki, Tehran: Scientific Publications.*
- Union, Mansoura (1363). *Context of Livelihood in the Qajar Period, First Edition, Tehran: Publication of Iranian History. (in Persian)*

- Ursel, Ernst (1353). Ursel Travelogue, translated by Ali Asghar Saeedi, Tehran, Zavar Publications, 1974.*
- Young, Jafar (1378). Geography of Iran Population, Mashhad: University Jihad Publication. (in Persian)*
- Yousefifar, Shahram, Shahnaz Warrior (2014), "The Position and Structure of Kadkhoda's Position in Rural Management of Iran from the Constitution to the End of the First Pahlavi Government", Quarterly Journal of Historical Research, Year 50, New Year 6, No. 3 (23) Pp. 48-27. (in Persian)*
- Zanjani, Habib A ... (1371). Collection of Demographic Issues, Tehran: Iran Urban Planning and Architecture Studies and Research Center. (in Persian)*
- Zare, Ardeshir (Bita). Memoirs of Ardeshir Zare, Tehran: Yegangi Library Archive. (in Persian)*



پروفیسر کاہنشاہ علوم اسلامی و مطالعات اسلامی

برائے اعلیٰ تعلیم اسلامی